



Examining the Scope of Inclusion of "Indeed, He does not Like the Extravagant" by Relying on the Opinions of Shiite and Sunni Commentators

Roghayeh Sadeghi Niri¹ , Mohammad Hassan Naghizadeh²

ABSTRACT

Extravagance has many examples in the Holy Quran. The phrase "Indeed, He does not like the extravagant" is repeated twice in the Holy Qur'an. The phrase {la yuhibbu} [He does not like] in the Holy Qur'an indicates that an act is extremely distasteful in the eyes of Almighty God, and its doer is subject to God's wrath and hatred. Now, if this ruling is extended to all small and large examples of extravagance, the result will be that whoever commits even the smallest example of extravagance will be far from the circle of God's mercy. This article has investigated the scope of extravagance with descriptive-analytical method and using library sources. According to the author, verses 141 of Surah An'am and 31 of Surah A'raf are used in two similar contexts and follow a specific structural style, in a way that, in both contexts, it has been mentioned about polytheism and slander of the Almighty. Also, there are identical phrases that strengthen the possibility that both verses follow the same structure. In the opinion of the author of this article, the article (Alif Lam) in "Al-Musrifin" used in "innahu la yuhibbu al-musrifin" is the letter of "Ahd" not the one of "Jins", which according to the special and meaningful use of the phrase "innahu la yuhib...", in particular, include only the extravagant are mentioned in the two verses, and the article (Alif Lam) is not of a kind that include the state of all extravagant people and at any level of extravagance.

KEYWORDS: Extravagance, Extravagance, Polytheism, Slander.

1- Associate Professor of Azarbaijan Shahid Madani University, (Corresponding Author): rsadeghiniri@yahoo.com

2- Master student of Azarbaijan Shahid Madani University, mhnzmhnz87@gmail.com



بررسی محدوده شمول «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» با تکیه بر آرای مفسران فریقین

رقیه صادقی نیری^۱

محمد حسن نقی زاده^۲

چکیده

اسراف، مصادیق متعددی در قرآن کریم دارد. عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، دو بار در قرآن کریم تکرار شده است. عبارت «لَا يُحِبُّ» در قرآن کریم، بر نهایت ناپسند بودن یک امر و فاعل آن، در نزد خداوند متعال دلالت کرده و فاعل آن، مورد خشم و نفرت الهی است. حال اگر این حکم، به تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف تعمیم داده شود، نتیجه این خواهد بود که هرکس کوچک‌ترین مصداق اسراف را هم مرتکب شود، از دایره رحمت خدا به دور خواهد بود. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به بررسی محدوده شمول اسراف پرداخته است. از نظر نگارنده، آیات ۱۴۱ سوره انعام و ۳۱ سوره اعراف، در دو سیاق مشابه به کار رفته و اسلوب ساختاری خاصی را پیروی می‌کنند. بدین شکل که در هر دو سیاق، از شرک و دروغ بستن بر باری تعالی، سخن به میان آمده است؛ همچنین، عبارات یکسانی وجود دارد که احتمال پیروی هر دو آیه از ساختار واحد را تقویت می‌کند. از نظر نگارنده این نوشتار، الف و لام «المسرفین»، به کار رفته در «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، الف و لام عهد است که با توجه به استعمال خاص و بارمعنایی عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ...»، به طور خاص، فقط اسراف‌کاران دو آیه مذکور را در بر می‌گیرد و الف و لام جنس نیست که شامل حال تمام اسراف‌کاران و در هر درجه‌ای از اسراف گردد.

واژگان کلیدی: اسراف، اسراف‌کاران، شرک، افترا.

۱- دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، (نویسنده مسئول) rsadeghiniri@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، mhnzmhzn87@gmail.com



۱- مقدمه

آیه «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱؛ انعام: ۱۴۱)؛ او [خداوند]، اسراف کاران را دوست نمی‌دارد، دو بار در قرآن کریم، تکرار شده است. از سوی دیگر، واژه اسراف، از ریشه «سرف» بوده و مشتقات آن، حدود ۲۳ بار، در مواضع مختلفی از قرآن کریم به کار رفته است. عبارت «لَا يُحِبُّ» در قرآن کریم، بر نهایت ناپسند بودن یک امر و فاعل آن، در نزد خداوند متعال دلالت کرده و فاعل آن، مورد خشم و نفرت الهی است؛ زیرا خداوند، همین تعبیر را در مورد کافران هم به کار برده است و می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد» (آل عمران: ۳۲) و «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (روم: ۴۵)؛ او کافران را دوست نمی‌دارد (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۹۶). حال اگر این حکم به تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف تعمیم داده شود، نتیجه بدین صورت خواهد بود که هر کس کوچک‌ترین مصداق اسراف را هم مرتکب شود، از دایره رحمت خدا به دور خواهد بود. بر طبق این مبنا، اگر شخصی در خوردن و آشامیدن یا استفاده از سایر نعمت‌های خداوند، زیاده‌روی کند، مشمول آیه «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» خواهد شد. حال آن‌که چنین حکمی، غیرمنطقی و نامعقول می‌نماید. پژوهش حاضر، در پی پاسخ به این سؤال است که عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، چه حدّ و مصادیقی از اسراف را در بر می‌گیرد؟

در ارتباط با اسراف، مقاله‌های زیادی نوشته شده است که با جست‌وجو در کلیدواژه اسراف، یافت می‌شود؛ برای نمونه، مقاله «اسراف و تبذیر، عوامل و پیامدها»، نوشته فرامرز قراملکی، مجله پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۱؛ اما در همه مقاله‌های نوشته‌شده، اسراف به معنای زیاده‌روی معنا شده است؛ در حالی که پژوهش حاضر در صدد اثبات این امر است که اسراف، مصادیق و مفاهیم متعددی دارد.

۲- مفهوم‌شناسی

احمد بن فارس در معجم مقاییس اللّغة، اسراف را از ریشه سرف دانسته و سرف را اصل واحد و به معنای تجاوز از حد می‌داند (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۵۳). طریحی و ابن منظور، معنای دیگری برای اسراف قائلند. آن‌ها معتقدند که اسراف، متضاد واژه اقتصاد است؛ به عبارت قابل فهم‌تر، اسراف را به معنای ولخرجی و بدخرجی می‌دانند (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ۵: ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۴۸). راغب اصفهانی، اسراف را به معنای تجاوز از حد در افعال انسانی

می‌داند. وی معتقد است که انفاق، پرکاربردترین موضع، در استعمال واژه اسراف است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۰۷). *فروق اللغة الدلالية*، اسراف را به معنای زیاده‌روی مذموم و خارج شدن از حد گرفته است و معتقد است که اسراف هم می‌تواند در مورد مال و هم در اموری غیر از مال، مانند گناهان، قتل و... مصداق‌هایی داشته باشد (ر.ک: محمد داوود، ۲۰۰۸: ۱۲۲). حسن مصطفوی در *التحقیق*، اسراف را به معنای خارج شدن یک امر از حدود عقل و عرف، ذکر می‌نماید (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ۹: ۱۹۰).

۳- مصادیق اسراف در قرآن

اسراف از ریشه «سرف» و مشتقات آن، ۲۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است، کاربردهای آن را در قرآن کریم می‌توان به صورت ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱-۳. اسراف در مورد حق یتیمان

خداوند متعال، در آیه ۶ نساء چنین می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْعَفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند؛ پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است، باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف [از آن] بخورد؛ پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید، بر ایشان گواه بگیرید. خداوند بر حساب‌رسی کافی است.

مفهوم آیه چنین است که سرپرستان ایتام، اگر متمکن و ثروتمندند، نباید به هیچ‌عنوانی از اموال ایتام استفاده کنند و اگر فقیر و نادار باشند، تنها می‌توانند در برابر زحماتی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند، با رعایت عدالت و انصاف، حق‌الرحمة خود را از اموال آنها بردارند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۱۷۳؛ مکارم، ۱۳۷۱، ۳: ۲۷۲).

۲-۳. اسراف در گناه و حق‌ستیزی

اسراف در برخی از آیات قرآن، ارتباط معنایی با گناه و انکار حق و اموری از این قبیل دارد. در این بخش، به تحلیل و بررسی آن آیات، پرداخته می‌شود:

- قرآن کریم در آیات ۱۴۷ و ۱۴۸ آل عمران، این گونه بیان می کند: «وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ... * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتُبِّتْ أقدامنا وَاَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند... * و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش. گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.» (آل عمران: ۱۴۷)

این جمله را یاران مجاهد پیامبران گفتند، نه خود پیامبران؛ زیرا اسراف و گناه، با شأن عصمت پیامبران مطابقت ندارد (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۳۳). در این آیات، قرینه ای برای فهم معنای «اسراف» وجود دارد و آن قرینه، بدین شرح است که عبارت «اسراف در امر» در این آیه، به ذنوب عطف شده است و تقاضا برای آموزش هر دوی آنها، به عمل آمده است. بر این اساس، عبارات «ذنوب» و «اسراف در امر» در این آیه، با هم مرتبط بوده و اسراف در این آیه، یک ارتباط معنایی با گناه دارد و از آن جایی که معنای زیاده روی و خروج از حد عرف و عقل در بطن «اسراف» نهفته است، اسراف در این آیه، به معنای زیاده روی در گناه و نافرمانی دستورات الهی است و بدین جهت، درخواست آموزش آن به عمل آمده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۸۵۵).

- در آیات ۸۰ و ۸۱ اعراف، چنین آمده است: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»؛ و لوط را [فرستادیم]، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ * شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید (اعراف: ۸۰-۸۱).

در این آیات، حضرت لوط، قوم خود را به سبب آمیزش با مردان و نافرمانی فرمان خدا، به شدت سرزنش کرده و از آنها بیزاری می جوید و در پی آن، آنها را اسراف گر می خواند. جمله «لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ»، دلیل اسراف گر بودن «مُسْرِفُونَ» در این آیه است؛ یعنی جنس اسرافشان از این نوع است (ر.ک: طوسی، بی تا، ۴: ۴۵۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۵۳۰).

- قرآن کریم، داستان رسولانی که به سوی اصحاب قریه فرستاده شده بودند را چنین بیان می کند: «قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * قَالُوا إِنَّا نَطَّيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلِنْ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»؛ [رسولان] گفتند: «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما به پیامبری فرستاده

شده ایم.»* و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست* پاسخ دادند: «ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.»* [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شما است. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید.» (یس: ۱۶-۱۹)

به نوشته قرطبی و عده‌ای از مفسران، اصحاب قریه، دچار قحطی و خشکسالی شده بودند و این، عذابی بود که خداوند به خاطر گناهانشان بر آنها فرو فرستاده بود. هنگامی که خداوند متعال، رسولانی را برای هدایت آنها فرستاد، آنها را تکذیب کرده و تشاؤم نمودند و عذاب الهی که نتیجه گناهانشان بود را به دعوت رسولان نسبت داده و دعوت آنها را شوم خواندند. رسولان الهی نیز علت حوادث شوم جامعه را در درون خود آن مردم و اعمال زشت‌شان دانسته و آن مردم را مردمی اسراف‌کار می‌خواندند (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۵: ۱۶؛ مکارم، ۱۳۷۱، ۱۸: ۳۴۴). عده‌ای از مفسران، اسراف را در این آیه، به معنای افراط و زیاده‌روی در حق‌ستیزی دانسته و عده‌ای آن را به معنای خروج از حد توازن و میانه‌روی در زندگی و زیاده‌روی در معصیت حدود الهی می‌دانند. معناهای دیگری هم از سوی مفسران، در این زمینه ذکر شده است (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۲: ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۷: ۷۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۹: ۱۳۶).

- آیه ۳۲ مائده، در مورد بنی‌اسرائیل چنین می‌فرماید: «... وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛ ... و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند (مائده: ۳۲).

این آیه، بنی‌اسرائیل را اسراف‌گر خوانده است. دلیل آن را هم این‌گونه بیان کرده است که در مقابل دعوت پیامبران و ارائه دلایل روشن و آشکار از سوی آنها، راه عناد و حق‌ستیزی در پیش گرفته و آنان را تکذیب نمودند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۹۰؛ عاملی، ۱۳۶۰، ۳: ۲۶۳).

- در آیه ۲۸ غافر چنین می‌فرماید: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛ و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خدا است؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده است. اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان او است و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما

خواهد رسید؛ چرا که خدا کسی که افراط کار دروغ‌زن باشد را هدایت نمی‌کند (غافر: ۲۸).
 عده‌ای اسراف را در این آیه، به فرعون و اطرافیانش نسبت داده و به معنای خروج از مسیر حق و زیاده‌روی در حق‌ستیزی گرفته‌اند؛ زیرا با وجود دیدن معجزات حضرت موسی، تصمیم به انکار آیات الهی و قتل او گرفتند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۷: ۵۱۰). عده‌ای نیز اسراف را به حضرت موسی (ع) نسبت داده و به معنای زیاده‌روی در دروغ گفتن و وعده‌های دروغی می‌دانند که به طور احتمالی، از سوی فرعونیان، برای حضرت موسی (ع) متصوّر بود؛ زیرا فرعونیان، تمام وعده‌ها و ادعاهای حضرت موسی (ع) را دروغین و ساختگی می‌پنداشتند (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۲۰: ۳۸)، اما قدر جامعی بین هر دو حالت وجود دارد و آن، خروج از حدّ میانه عقل و عرف و زیاده‌روی در یک امر ناپسند است.

- مؤمن آل فرعون، پس از گذشت چند آیه، بنی‌اسرائیل را مورد خطاب قرار داده و چنین ادامه می‌دهد: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴)؛ و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد و از آنچه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت. گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده‌ای را برنخواهد انگیخت.» این‌گونه، خدا هر که را افراط‌گر شکاک است، بی‌راه می‌گذارد.

آیه فوق، اسراف را به بنی‌اسرائیل نسبت داده‌است. معنای اسراف در این آیه، می‌تواند جنبه عملی داشته و به معنای قانع نشدن به نعمت‌هایی باشد که نزد آن‌ها بود و نیز می‌تواند جنبه نظری داشته و به معنای زیاده‌روی در انکار حق و تسلیم نشدن در برابر حق و آیات روشن الهی باشد (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۲: ۶۹)؛ اما با توجه به سیاق آیات قبل و آنچه در آیه ۲۸ همین سوره ذکر شد، معنای دوم، دقیق‌تر به نظر می‌آید.

- همین ماجرا با بیان متفاوت، در آیات ۳۹-۴۳ سوره غافر، بدین شکل آمده است: «وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ* تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ* لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۱-۴۳). این آیات، همان ماجرای مؤمن آل فرعون را بیان داشته و مردم حق‌ستیز را اسراف‌گر و اهل آتش می‌خواند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸، ۱۱: ۳۸۵).

- در آیات ۵ تا ۷ سوره زخرف، چنین آمده است: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ* وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ* وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

(زخرف: ۵-۷)؛ آیا به [صِرْف] اینکه شما قومی منحرفید [باید] قرآن را از شما بازداریم؟* و چه بسا پیامبرانی که در [میان] گذشتگان روانه کردیم* و هیچ پیامبری به سوی ایشان نیامد، مگر این که او را به ریشخند می گرفتند.

خدای متعال، در این آیات، مشرکان مگه را مورد خطاب و عتاب قرار داده و آن‌ها را اسراف‌گر می خواند. به دنبال این ادعا، آن‌ها را به شکل غیرمستقیم، از تکذیب و تمسخر پیامبر (ص) نهی می نماید؛ یعنی دلیل اسراف‌گر خواندن آن‌ها، تکذیب قرآن و تمسخر پیامبر (ص) است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۶۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ق: ۴۸۹).

- قرآن کریم در آیات ۳ تا ۵ سورة انبیاء، عنادورزی مشرکان زمان پیامبر (ص) در پذیرش نبوت آن حضرت و قرآن را چنین بازگو می کند: «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَةَ أَنْتُمْ تَنْبِصِرُونَ* قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»؛ در حالی که دل‌هایشان مشغول است و آنان که ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که: «آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید؟» [پیامبر] گفت: «پروردگارم [هر] گفتار [ی] را در آسمان و زمین می داند و اوست شنوای دانا»، بلکه گفتند: «خواب‌های شوریده است، [نه] بلکه آن را برافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد.» (انبیا: ۳-۵).

سپس در آیه ۹ همین سوره، معاندان و انکارکنندگان پیامبر را اسراف‌گر خوانده و عاقبت کارشان را چنین بیان می دارد: «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیا: ۹)؛ هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر این که بازیکنان، آن را شنیدند؛ سپس وعده [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آن‌ها و هر که را خواستیم، نجات دادیم و افراط‌کاران را به هلاکت رسانیدیم.

ذیل آیه مورد بحث، روایاتی وجود دارند مبنی بر این مطلب که منظور از «مُسْرِفِينَ» در آیه مذکور، همان مشرکان، معاندان و منکران پیامبر هستند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۳: ۷۲؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۳۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۴۴۵).

- در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سورة شعرا، چنین آمده است: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعرا: ۱۵۱-۱۵۲)؛ و فرمان افراط‌گران را پیروی مکنید* آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

قرآن کریم، در این آیات، اندرز حضرت صالح (ع) به قوم خود، مبنی بر عدم اطاعت از اسراف‌گران را بازگو می‌کند؛ سپس منظور خود از واژه «مصرفین» را بیان کرده و آنان را کسانی می‌داند که بر روی زمین فساد کرده و دم از اصلاح می‌زنند، اما جز فساد، چیز دیگری از آنها سر نمی‌زند. سیاق آیات مذکور، راجع به انکار پیامبران و تخلف از فرمان خدا است و در آیات ۱۴۱-۱۴۳ همین سوره، از قول حضرت صالح (ع)، چنین فرموده است: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (شعرا: ۱۴۱-۱۴۳). آیات ۱۵۳ و ۱۵۴ همین سوره نیز جواب قوم حضرت صالح (ع) به ایشان را این گونه بازگو می‌نماید: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ* مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (شعرا: ۱۵۱-۱۵۲)؛ پس روشن می‌گردد که منظور از اسراف در آیه مذکور، فساد بوده و زمینه اصلی فساد، انکار حق و تکذیب پیامبران الهی است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲: ۸۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۷: ۱۴۴؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۳۷۸).

- «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ بگو: «ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید - از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.»

برای فهم مفهوم اسراف، در این آیه، قرینه‌ای وجود دارد و آن قرینه، «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» است. خداوند متعال، بندگان اسراف‌گر را از ناامیدی نهی نموده و آنها را به آمرزش گناهان، بشارت می‌دهد؛ بنابراین، رابطه‌ای بین اسراف و گناه، در این آیه وجود دارد. از این تعبیر، این گونه به دست می‌آید که منظور آیه مذکور از اسراف، زیاده‌روی در گناه و معصیت الهی است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۸۱).

- خدای متعال در آیه ۱۲۷ سوره طه، انسان‌های بی‌ایمان را اسراف‌گر خوانده و به عذاب آتش، تهدید می‌نماید و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه: ۱۲۷)؛ و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده است، سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.

اسراف در این آیه، به عدم ایمان به خداوند عطف شده است؛ بنابراین، معنای آن، خروج از حدّ میانه‌روی و زیاده‌روی در انکار حق و ایمان نیاوردن است (ر.ک: مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ۷: ۴۷۱۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۷۹).

- قرآن کریم، در ماجرای مهمانان آسمانی حضرت ابراهیم (ع) چنین می‌فرماید: «قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ* لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ* مُّسَوِّمَةً* عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ* فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات: ۳۱-۳۶)؛ [ابراهیم] گفت: «ای فرستادگان! مأموریت شما چیست؟» * گفتند: «ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده‌ایم * تا سنگهایی از گِل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم * [که] نزد پروردگارت برای مُسرفان، نشان‌گذاری شده است.» * پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود، بیرون بردیم * و [لی] در آنجا جز يك خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم.»

آیات فوق، سرنوشت شوم اسراف‌کاران جامعه را بازگو می‌نماید که با عذابی سخت و فراگیر، از دنیا می‌روند، به جز افراد با ایمان که خداوند متعال، آن‌ها را از آن عذاب همه‌گیر، نجات می‌بخشد. از این تعبیر، این‌گونه به دست می‌آید که اسراف، در این آیه در مقابل ایمان به کار رفته است. آیات بعدی این سوره نیز سرنوشت اقوام فاسق و بی‌ایمان گذشته را بازگو می‌نماید و این خود، دلیلی بر صحت مطلب بیان‌شده است. در آیات بعد می‌فرماید: «وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ* فَتَوَلَّىٰ بِرْكَانِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ* وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ* مَا تَدْرِمْنَ شَيْءًا أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ* وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ* فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ* فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ* وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (ذاریات: ۳۸-۴۶).

این آیات نیز در مورد سرنوشت شوم اقوام بی‌ایمان، گناه‌پیشه و حق‌ستیز گذشته حرف به میان می‌آورد؛ یعنی همان سرنوشتی که در آیات پیش‌تر، برای انسان‌های اسراف‌کار، ذکر گردید؛ بنابراین، روشن می‌گردد که معنای اسراف در این آیه، زیاده‌روی در حق‌ستیزی و نافرمانی کردن در برابر دستورات الهی است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۲۳۹).

۳-۳. اسراف در علو و برتری جویی

برخی از موارد کاربرد اسراف در قرآن، در راستای بیان زیاده‌روی علو و برتری جویی است؛ از جمله:

- قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره یونس چنین می‌فرماید: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس: ۸۳)؛

سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان او از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آن که مبادا فرعون و سران آن‌ها، ایشان را آزار رسانند و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف کاران بود.

- در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره دخان چنین آمده است: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (دخان: ۳۰-۳۱)؛ و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رها نیدیم* از [دست] فرعون که متکبری از افراط کاران بود.

آیات فوق، فرعون را برتری جو و اسراف گر خوانده است. عده‌ای از مفسران، اسراف را در آیات مذکور، به معنای زیاده‌روی در گناه و ظلم و عده‌ای، به معنای زیاده‌روی در برتری جویی و علو می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد معنای دوم ترجیح داشته باشد؛ زیرا در هر دو مورد، اسراف را با علو و برتری جویی قرین نموده است. دلیل دیگر، آن است که برتری جویی و ادعای الوهیت، نهایت گناه است و معنای دوم، می‌تواند جامع بین دو معنا باشد (ر.ک: ثمالی، ۱۴۲۰ق، ۶: ۲۱۰۹؛ طیب، ۱۳۶۹، ۶: ۴۴۱؛ سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۲۱۸؛ شعراوی، ۱۹۹۱م، ۱۰: ۶۱۵۱).

- آیه ۱۲ سوره یونس چنین است: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لِمَ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۲)؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را- به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می‌خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری‌ای که به او رسیده، نخوانده است. این‌گونه برای اسراف کاران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.

برای رسیدن به مراد آیه فوق از اسراف، از آیه مشابهی در سوره زمر، کمک می‌گیریم که می‌فرماید: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرُّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...»؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرامی‌خواند؛ سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می‌گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته‌ام». نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی‌دانند (زمر: ۴۹).

آیه نخست، بیانگر این حقیقت است که انسان در هنگام ضرر و گرفتاری، خداوند را به امداد می‌طلبد و زمانی که خداوند از وی کشف ضرر نمود، انسان مغرور گشته و توانایی خودش را عامل نجات از آن گرفتاری می‌خواند. با مراجعه به آیه دوم، به نظر می‌رسد که عبارت «كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» در آیه اول، ناظر به همین حقیقت است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۴۳).

۳-۴. اسراف در قتل

از جمله کاربردهای اسراف در قرآن کریم، به کارگیری این واژه در قتل است؛ از جمله آنچه در آیه ۳۳ سوره اسراء آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلْيُصْرِفْ فِي الْقَتْلِ...» (اسراء: ۳۳)؛ و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند....

این آیه، از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، مگر در صورتی که به حق باشد. به این معنا که طرف مقابل، مستحق کشته شدن باشد؛ مانند این که کسی را کشته باشد یا مرتد شده باشد (و حرمت دینی را در جامعه بشکند) و امثال این‌ها که شرایط و توضیحات آن، در قوانین شرع مضبوط است؛ یعنی فردی که به ناحق کشته شده باشد، خداوند به صاحب خون وی، اختیار قصاص می‌دهد تا اگر بخواهد، با قتل، قصاص کند یا خون‌بها بگیرد یا عفو نماید؛ اما نباید در این مورد اسراف کند؛ یعنی نباید در کشتن و انتقام‌گیری، از مسیر عقل و عرف، منحرف شده و در کشتن، زیاده‌روی به خرج دهد؛ مانند این که شخص دیگری را به جای قاتل قصاص کند یا به جای یک نفر، دو یا چند نفر را به قتل برساند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳: ۹۷).

۳-۵. اسراف در مصرف نعمت‌های خدا

از کاربردهای اسراف در قرآن، زیاده‌روی در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است که آیات زیر نمونه‌هایی از این کاربرد است:

- قرآن کریم، بندگان شایسته‌ی خداوند را این‌گونه معرفی می‌نماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و کسانی هستند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حدّ وسط را برمی‌گزینند.

برای فهم معنای اسراف در آیه مذکور، دو قرینه عمده وجود دارد؛ نخست، آن که موضوع اسراف این آیه، در رابطه با انفاق است؛ دوم، آن که اسراف در آیه، نقطه مقابل قتر [تنگ گرفتن] است. با در نظر گرفتن این دو نکته، می‌توان پی برد که اسراف، در آیه موردنظر، به معنای خروج از حدّ اعتدال و زیاده‌روی یا بدخرجی در انفاق، بذل و بخشش نعمت‌های خدا است.

- قرآن کریم، در آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره انعام چنین می‌فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ* وَهُوَ الَّذِي

أَنْشَاءً جَنَابٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱-۱۴۰)؛ کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزیشان کرده بود- از راه افترا به خدا- حرام شمرده‌اند، سخت زیان کردند. آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند* و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست، خرما و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، زیتون و انار، شیبه به یکدیگر و غیر شیبه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد.

در آیه ۱۴۱ از حقی سخن می‌گوید که مسلمانان موظف‌اند قسمتی از محصولات و درآمد خود را به قدر وسع، به فقرا بپردازند. برخی از مفسران، اسراف را به همین موضوع ربط داده و معتقدند که جمله «وَلَا تُسْرِفُوا» ناظر به همین مطلب است؛ یعنی قرآن کریم در این آیه، از بدخرجی در مورد نعمت‌های خدا و زیاده‌روی در مصرف یا بخشش، نهی می‌نماید (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۳: ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۷: ۳۶۳). بر این اساس، اسراف در آیه مذکور، به معنای افراط و زیاده‌روی در امر است که از مسیر صلاح و اعتدال، خارج است.

- خداوند در آیه ۳۱ اعراف چنین می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ ای فرزندان آدم، جامه‌ی خود را در هر نمازی برگزید. بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.

۴- تحلیل و بررسی

با بررسی دقیق تمام آیاتی که مشتقات اسراف در آنها به کار رفته است، این نکته روشن می‌گردد که عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، فقط در دو مورد از این آیات به چشم می‌خورد: آیه ۱۴۱ انعام و آیه ۳۱ اعراف. نظر نگارنده بر این است که عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، فقط اختصاص به اسراف‌کارانی دارد که در این دو آیه مطرح شده است؛ چرا که وجه مشترکی بین دو آیه مذکور وجود دارد که آن‌ها را از بقیه آیات مورد بررسی نوشتار حاضر، متمایز می‌کند. وقتی سیاق دو آیه در نظر گرفته شود، چنین به دست می‌آید که در هر دو آیه، راجع به کسانی صحبت می‌کند که علاوه بر اسراف، به شرک و دروغ بستن بر خدا نیز آلوده شده‌اند. مشروح این مدعا، به شرح ذیل است:

۱-۴. بررسی سیاق آیه ۱۴۱ انعام

قبل از آیه ۱۴۱ انعام، آیاتی وجود دارد که در آنها، از شرک و دروغ بستن بر خداوند، سخن به میان آمده است. در آیه ۱۳۹-۱۳۶ همین سوره، چنین آمده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وََمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ* وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ* وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرِثٌ حَجَرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ* وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ* قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (انعام: ۱۳۶-۱۴۰)؛ آنها [مشركان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای بت‌ها!) و به گمان خود گفتند: «این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [یعنی بت‌ها] است!»! آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می‌رسید! (آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!) چه بد حکم می‌کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کم‌تر از بت‌ها می‌دانند)!* همین‌گونه شرکای آنها [بت‌ها]، قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند (کودکان خود را قربانی بت‌ها می‌کردند و افتخار می‌نمودند!) سرانجام آنها را به هلاکت افکندند و آیین‌شان را بر آنان مشتبه ساختند و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (؛ زیرا می‌توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد). بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن)!* و گفتند: «این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بت‌هاست، برای همه) ممنوع است؛ و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان آنها - نباید از آن بخورند! و (این‌ها) چهارپایانی است که سوارشدن بر آنها (بر ما) حرام شده است!» و (نیز) چهارپایانی (بود) که (هنگام ذبح)، نام خدا را بر آن نمی‌بردند و به خدا دروغ می‌بستند؛ (و می‌گفتند: «این احکام، همه از ناحیه اوست...») به زودی (خدا) کیفر افتراهای آنها را می‌دهد! و گفتند: «آنچه (از بچه) در شکم این حیوانات است، مخصوص مردان ما است و بر همسران ما حرام است! اما اگر مرده باشد [مرده متولد شود]، همگی در آن شریکند.» به زودی (خدا) کیفر این توصیف (و احکام دروغین) آنها را می‌دهد؛ او حکیم و دانا است* به

یقین آن‌ها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه خدا به آن‌ها روزی داده بود را بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آن‌ها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

در تمام این آیات، سخن از شرک و دروغ بستن بر خداوند است که عباراتی چون «فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ»، «الْمُشْرِكِينَ»، «فَدَرَزَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»، «افْتِرَاءَ عَلَيْهِ»، «سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»، «سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ» و «وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ» گویای این مطلب است. وقتی آیات پس از آیه ۱۴۱ نیز مورد بررسی واقع شود، روشن می‌گردد که آیات، همان سیاق قبلی که در مورد شرک و دروغ بستن به خدا است را دنبال می‌کنند؛ برای مثال، در آیه ۱۴۴ عبارتی آمده است که به خوبی گویای این مطلب است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۱۴۴)؛ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

۲-۴. بررسی سیاق آیه ۳۱ اعراف

در آیات بعد از آیه ۳۱ اعراف، عبارت‌هایی وجود دارند که در آن‌ها، از شرک و دروغ بستن بر خدا سخن به میان آمده است. برخی از آن عبارت‌ها بدین شرح است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...؛ [ای پیامبر] بگو: (زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟)» (اعراف: ۳۲). «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۳)؛ بگو: «پروردگار من فقط زشت کاری‌ها را - چه آشکار [باشد] و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] این که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقیقت] آن نازل نکرده است و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (اعراف: ۳۵)؛ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟

در شأن نزول آیه ۳۱ سوره اعراف، چنین آمده است که مردم در صدر اسلام، کعبه را به صورت عریان طواف می‌کردند. برخی از اقوام نیز بودند که برای تعظیم حج، بسیاری از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را بدون دلیل عقلی و شرعی، بر خود حرام می‌نمودند. این آیه نیز، ناظر به همین

موضوع است؛ یعنی خداوند متعال با نازل کردن این آیه، مردم را از طواف کعبه به صورت عریان و حرام کردن بی دلیل خوراکی‌ها بر خودشان نهی فرموده است. آیه بعدی، احتمال صحّت این برداشت را تقویت کرده و می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: ۳۲)؛ [ای پیامبر] بگو: «زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟

به اعتقاد برخی از مفسران متقدم و متأخر، منظور از «زینة الله»، همان لباس است (ر.ک: قمی، ۱۶۳۶، ۱: ۲۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۳۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۱).

۵- نظر نگارنده و نتیجه‌گیری

وقتی عبارت «لایحِبُّ» در مورد خداوند مطرح می‌شود، مقصود حبّ و بغض انسانی نیست؛ چراکه خداوند از ویژگی‌های انسانی از جمله احساسات، مبّرّا است. خداوند، برخی عبارات را در قرآن، برای درک و فهم بهتر انسان‌ها به کار برده است و عبارت «يُحِبُّ» و «لَا يُحِبُّ» از جمله آن‌ها است. حبّ خدا به بنده، به معنای احسان خاص و گسترش رحمت او بر شخص و کشیده شدنش به سوی خدا است (غزالی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۳۱۱-۳۱۳؛ ابن‌قیم، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۹-۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۱: ۲۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۷: ۵۳). بر این اساس، عبارت «لایحِبُّ»، به معنای دور و محروم بودن از رحمت خداوند در دنیا و آخرت است. بدیهی است که دوری از رحمت خداوند هم می‌تواند نسبی بوده و درجاتی داشته باشد و چون تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف، مذموم بوده و گناهی بر دوش مسرف هستند، حکم «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف را به تناسب درجه و اندازه قبح آن، در برمی‌گیرد؛ اما استعمال عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» در قرآن، درباره کافران، مشرکان، مفسدان در زمین و به طور کلی، صاحبان گناهان بزرگ و کسانی که کار رفته است که حدود مهمی از حدود الهی را شکسته‌اند (ر.ک: بقره: ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۷۶؛ آل‌عمران: ۳۲، ۵۷، ۱۴۷؛ نساء: ۳۶ و ۱۰۷؛ مائده: ۸۷؛ اعراف: ۵۵؛ انفال: ۵۸؛ نحل: ۲۳؛ حج: ۳۸؛ قصص: ۷۶، ۷۷؛ لقمان: ۱۸؛ شوری: ۴۰؛ حدید: ۲۳) با توجه به نوع استعمال عبارت «اللَّهُ لَا يُحِبُّ»، به نظر می‌رسد خدا این عبارت را در مورد دورترین انسان‌ها از رحمت خود به کار برده است. در مورد آیات اسراف هم فقط اسراف کاران مشرک را مشمول این حکم کرده است. با این نگاه، چنین به دست می‌آید اگر چه تمام اسراف کاران در هر مصداقی، دچار معصیت شده به تناسب درجه اسراف‌شان از رحمت خدا دور می‌شوند؛ اما خداوند با عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

در پی معرّفی دورترین اسراف کاران از رحمت خود بوده است که مرتکب شرک و افترا در مورد خداوند شده‌اند. به دلیل همین استعمال خاص عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ...» است که برخی مفسران آن را نشانه نهایت بغض خدا نسبت به انسان می‌دانند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۹۶). بر این اساس، الف و لام موجود در واژه «المسرفین» در عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، الف و لام جنس نیست که شامل حال تمام اسراف کاران و در هر درجه‌ای از اسراف گردد؛ چرا که اگر الف و لام را از نوع جنس بگیریم، شخصی که در خوردن و آشامیدن یا انفاق، زیاده‌روی و بدخرچی کند، همانند کسی خواهد بود که بر خداوند دروغ بسته و یا آلوده به شرک باشد و این، با عدالت خداوند و اصل تطابق جزا با عمل بر طبق آیه «جَزَاءٌ وَفِاقًا» (نبا: ۲۶)، سازگار نیست، بلکه هرکس به تناسب درجه‌ی خطا و اسراف‌ی که کرده است، ممکن است مشمول این حکم گردد.

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت، آیات ۱۴۱ سوره انعام و ۳۱ سوره اعراف، در دو سیاق مشابه به کار رفته و اسلوب ساختاری خاصی را پیروی می‌کنند. بدین صورت که در هر دو سیاق، از شرک و دروغ بستن بر باری تعالی، سخن به میان آمده است. همچنین، عباراتی یکسان وجود دارد که احتمال پیروی هر دو آیه از ساختار واحد را تقویت می‌کند؛ مانند وجود عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» در هر دو آیه که فقط دو بار در قرآن کریم به کار رفته است یا وجود عبارتی نظیر «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» که در هر دو مورد، تکرار شده است (ر.ک: انعام: ۱۴۴؛ اعراف: ۳۷).

جمله «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، دلالت بر دور بودن اسراف کاران از رحمت خداوند داشته و به طور عمومی تمام اسرافکاران را به تناسب درجه اسراف آن‌ها در بر می‌گیرد؛ اما با توجه به استعمال عبارت «اللَّهُ لَا يُحِبُّ...»، روشن می‌شود که خداوند این عبارت را فقط در مورد افرادی به کار برده است که مرتکب گناهان بزرگ مانند کفر، شرک، استکبار و فساد در روی زمین شده‌اند؛ از این رو، این عبارت به نهایت ناپسند بودن فعل نزد خداوند دلالت دارد و برای همین است که به طور خاص، اسراف کاران دو آیه مذکور را در بر می‌گیرد؛ چرا که علاوه بر اسراف، مرتکب شرک و افترا به خدا نیز شده‌اند. بر این اساس و با توجه به استعمال خاص و بار معنایی ویژه عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، الف و لام موجود در «المسرفین» الف و لام جنس نیست که شامل تمام اسراف کاران و هر درجه‌ای از اسراف گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه: مهدی فولادوند.

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ۲- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، منازل السالکین، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالصدر.
- ۴- احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الأعلام الإسلامی، قم.
- ۵- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۶- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۸- تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۹- ثمالی، ابوحمزه، (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمفید.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، دمشق-بیروت، دارالعلم-دارالشامیة.
- ۱۱- سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ق)، ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۲- سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، بیروت، دارالفکر.
- ۱۳- شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱م)، تفسیر الشعراوی، بیروت، دارالکتب و المکاتبات.
- ۱۴- سیدکریمی حسینی، عباس، (۱۳۸۲)، تفسیر علیین، قم، اسوه.
- ۱۵- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، تفسیر الفرقان، قم، فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- _____، (۱۴۳۲ق)، تفسیر البلاغ، قم، مکتب محمد صادقی تهرانی.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، تفسیر جامع البیان، بیروت، دارالمعرفة.
- ۲۰- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۲۲- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- ۲۳- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تحقیق غفاری، تهران، صدوق.
- ۲۴- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیة الإسلامیة.
- ۲۵- غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۰۶ق)، إحياء علوم الدین، بیروت، بی نا.
- ۲۶- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء تراث العربی.
- ۲۷- فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک.
- ۲۸- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- ۲۹- قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ۳۰- محمد داوود، محمد، (۲۰۰۸م)، *فروق اللغة الدلالية*، قاهره، دار غریب للطباعة.
- ۳۱- مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین.
- ۳۲- مصطفوی، حسن، (۱۴۲۶ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۳۳- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتب الإسلامیة.
- ۳۴- مقاتل، ابن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
- ۳۵- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۶- مکی بن حموش، (۱۴۲۹ق)، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، شارجه، جامعة الشارقة.

REFERENCES

* The Holy Qur'an, translated by: Mehdi Fouladvand.

1. Ibn Abi Hatim, Abd al-Rahman ibn Muhammad, (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Riyadh, School of Nizar Mustafa al-Baz.
2. Ibn Qayyim, Muhammad ibn Abi Bakr, (1408 AH), Manazil al-Salikin, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
3. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Sadr.
4. Ahmad Ibn Faris, (1404 AH), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Maktab al-'Ilam al-Islami, Qom.
5. Alousi, Mahmoud bin Abdullah, (1415 AH), Tafsir Ruh al-Ma'ani, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
6. Baghawi, Hossein bin Masoud, (1420 AH), Ma'alim Al-Tanzil, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
7. Beydhawi, Abdullah bin Omar, (1418 AH), Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
8. Taimi, Yahya bin Salam, (1425 AH), Tafsir of Yahya bin Salam, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
9. Thumali, Abu Hamzah, (1420 AH), Tafsir al-Qur'an al-Karim, Beirut, Dar al-Mufid.
10. Raghbi Isfahani, Hossein bin Muhammad, (1412 AH), Mufradat Alfaz al-Qur'an, Damascus-Beirut, Dar al-Qalam-Dar al-Shamiyah.
11. Sabzivari, Muhammad, (1419 AH), Irshad al-Azhan ila Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Ta'aruf for publications.
12. Samarkandi, Nasr bin Muhammad, (1416 AH), Tafsir Samarkandi (Bahr al-Uloom), Beirut, Dar al-Fikr.
13. Sha'rawi, Muhammad Mutawalli, (1991), Tafsir al-Sha'rawi, Beirut, Dar al-Kutub wa al-Mukatabat.
14. Seyed Karimi Hosseini, Abbas, (1382), Tafsir Illiyyin, Qom, Oswah.
15. Sadeghi Tehrani, Muhammad, (1406 AH), Tafsir al-Furqan, Qom, Islamic Culture.
16. Sadeghi Tehrani, Muhammad, (1432 AH), Tafsir al-Balagh, Qom, The Office of Mohammad Sadeghi Tehrani.
17. Tabatabaei, Muhammad Hossein, (2013), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Al-'Alami Institute for Press.
18. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Naser Khosrow.
19. Tabari, Muhammad bin Jarir, (1412 A.H.), Tafsir Jami' al-Bayan, Beirut, Dar al-Marifah.
20. Turaihi, Fakhruddin, (1375), Majma' Al-Bahrain, Tehran, Mortazavi.
21. Tusi, Muhammad bin Hasan, (Baita), al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ihya Al-Turath al-Arabi.
22. Tayyib, Abdul Hossein, (1369), Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam.
23. Amili, Ibrahim, (1360), Tafsir Amili, Research: Ghaffari, Tehran, Sadouq.
24. Ayyashi, Muhammad bin Masoud, (1380), Tafsir Ayyashi, Tehran, Maktabah al-Ilmiyah al-Islamiyah.

25. Ghazali, Muhammad bin Muhammad, (1406 AH), Ihya Uloum al-Din, Beirut, [s.n.].
26. Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, (1420 A.H.), Mafatih al-Ghaib, Beirut, Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
27. Fazlullah, Muhammad Hossein, (1419 AH), Min Wahy al-Qur'an, Beirut, Dar al-Malak.
28. Qommi, Ali bin Ibrahim, (1363), Tafsir Qommi, Qom, Dar al-Kitab.
29. Qommi Mashhadi, Muhammad, (1368), Tafsir Kanz al-Daqa'iq, Tehran, Islamic Culture and Guidance Publications.
30. Mohammad Davoud, Muhammad, (2008), Furouq al-Lughah al-Dalaliyah, Cairo, Dar Gharib for publication.
31. Mudarresi, Muhammad Taqi, (1419 AH), Min Huda al-Qur'an, Tehran, Dar Muhibbi al-Hussein.
32. Mustafawi, Hasan, (1426 AH), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Guidance.
33. Mughniyah, Muhammad Jawad, (1424 AH), Al-Tafsir al-Kashif, Qom, Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
34. Muqatil, Ibn Suleiman, (1423 AH), Tafsir Muqatil Ibn Suleiman, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Truth Al-Arabi.
35. Makarem Shirazi, Naser et al., (1371), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
36. Makki bin Hamoush, (1429 A.H.), Al-Hidayah ila Bulough al-Nihayah, Sharjah, University of Sharjah.